

سید عبدالرزاق کتونه حسینی

آرامگاههای خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله

و بزرگان صحابه و تابعین

ترجمه عبدالعلی صاحبی

کمونہ الحسینی، عبدالرزاق، ۱۹۷۰ - م.

[مشاهد العترة الطاهرة و اعیان الصحابة والتابعین. فارسی.]

آرامگاههای خاندان پاک پیامبر ﷺ و بزرگان صحابه و تابعین / عبدالرزاق کمونہ
حسینی؛ ترجمہ عبدالعلی صاحبی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۵.
ISBN 978-964-971-357-1
۳۶۸ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

کتابنامه: به صورت زیرنویس.

۱. زیارتگاههای اسلامی. ۲. آرامگاهها. الف. صاحبی، عبدالعلی، ۱۳۱۲ -، مترجم.
ب. بنیاد پژوهشهای اسلامی. ج. عنوان.

۲۹۷/۷۶

BP ۲۶۲ / ک۸ م۵۰۴۱۱۳۷۵

۷۶-۱۱۹۳۶ م

کتابخانه ملی ایران



بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرامگاههای خاندان پاک پیامبر

و بزرگان صحابه و تابعین

سید عبدالرزاق کمونہ حسینی

ترجمه دکتر عبدالعلی صاحبی

چاپ چهارم: ۱۴۰۰ / ۳۰۰ نسخه، وزیری / قیمت: ۸۰۰۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۳۶۶

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۳۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاههای کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۳۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۳۷۷۳۳۰۲۹

www.islamic-rf.ir

info@islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

۴۴	۱۸ - بدر	مقدمه
۴۵	۱۹ - برملاحه	حرف «الف، آ»
۴۵	۲۰ - بروجرد	۱ - ائله
۴۶	۲۱ - بریده	۲ - اُحد
۴۷	۲۲ - بسطام	۳ - اجنادین
۴۸	۲۳ - بصره	۴ - اسفراین (اسفراین)
۵۶	۲۴ - بطائح	۵ - اصفهان (اصفهان)
۵۷	۲۵ - بک	۶ - آبه
۵۷	۲۶ - بغداد	۷ - ابواء
۷۴	۲۷ - بلاطه	۸ - ارجان
۷۵	۲۸ - بلخ	۹ - ارمینیه
۷۷	۲۹ - بَلَد	۱۰ - آفریقا
۷۸	۳۰ - بلد	۱۱ - آمل
۷۹	۳۱ - بهبهان	۱۲ - اهواز
۷۹	۳۲ - بیت لحم	حرف «ب»
۸۰	۳۳ - بیت المقدس	۱۳ - بابل
۸۱	حرف «ت»	۱۴ - باخمری
۸۱	۳۴ - تبریز	۱۵ - بجه
۸۱	۳۵ - تفلیس	۱۶ - بحیره طبریّه (دریاچه مازندران)
۸۲	۳۶ - تویسرکان	۱۷ - بخارا

۱۱۱	۵۹ - دبیل	۸۲	۳۷ - تیس
۱۱۱	۶۰ - دمشق شام		حرف «ث»
۱۱۹	۶۱ - ده بالا	۸۴	۳۸ - ثویه
۱۱۹	۶۲ - دینور		حرف «ج»
	حرف «ذ»	۸۷	۳۹ - جار
۱۲۵	۶۳ - ذی آوان	۸۸	۴۰ - جب یوسف
۱۲۲	۶۴ - ذی مرؤه	۸۸	۴۱ - جرجان
	حرف «ر»	۹۲	۴۲ - جُزف
۱۲۳	۶۵ - رامجرد	۹۳	۴۳ - جوزجان
۱۲۳	۶۶ - رنده		حرف «ح»
۱۲۵	۶۷ - رس	۹۶	۴۴ - حائر حسینی
۱۲۵	۶۸ - رقه	۹۷	۴۵ - حاجز
۱۲۶	۶۹ - رقله	۹۸	۴۶ - الحار
۱۲۷	۷۰ - ریاضه	۹۸	۴۷ - حران
۱۲۷	۷۱ - روم	۹۹	۴۸ - حَضْرَمَوْت
۱۲۸	۷۲ - ری	۱۰۰	۴۹ - حَرَامِیَوْن
	حرف «ز»	۱۰۱	۵۰ - حلب
۱۳۵	۷۳ - زُبَالَه	۱۰۲	۵۱ - حُلُوَان
	حرف «س»	۱۰۲	۵۲ - جِلَه
۱۳۶	۷۴ - سابس	۱۰۳	۵۳ - حِمِص
۱۳۶	۷۵ - سامرآ	۱۰۴	۵۴ - الحمیمه
۱۴۵	۷۶ - ساوه	۱۰۵	۵۵ - حُنَین
۱۴۵	۷۷ - سبزوآر	۱۰۶	۵۶ - حوران
۱۴۶	۷۸ - سرف		حرف «خ»
۱۴۷	۷۹ - سلامه	۱۰۸	۵۷ - خراسان
۱۴۷	۸۰ - سمنان		حرف «د»
۱۴۸	۸۱ - سمرقند	۱۱۰	۵۸ - دامغان

۱۸۱	۱۰۶ - طوس	۱۵۰	۸۲ - سنجاس
	حرف «ع»	۱۵۰	۸۳ - سند
۱۸۳	۱۰۷ - عَدَن	۱۵۰	۸۴ - سودان
۱۸۳	۱۰۸ - عَذرا	۱۵۱	۸۵ - سواراء المدینه
۱۸۵	۱۰۹ - عراق	۱۵۲	۸۶ - سوس
۱۸۷	۱۱۰ - عرف الطیبه	۱۵۴	۸۷ - سویره المدینه
۱۸۷	۱۱۱ - عُرْبُض	۱۵۵	۸۸ - سیاه کله رود
۱۸۸	۱۱۲ - عَکّه	۱۵۶	۸۹ - سیراف
۱۸۸	۱۱۳ - عَمّان		حرف «ش»
۱۸۹	۱۱۴ - عیسا باذ	۱۵۷	۹۰ - شهرابان
۱۸۹	۱۱۵ - عین التمر	۱۵۷	۹۱ - شهریز
۱۹۰	۱۱۶ - عین الورد	۱۵۸	۹۲ - شمشاط
	حرف «غ»	۱۵۹	۹۳ - شوشه
۱۹۲	غری شریف (نجف اشرف)	۱۵۹	۹۴ - شیراز
۱۹۶	۱۱۸ - عمارة الشهادة		حرف «ص»
۱۹۶	۱۱۹ - غَزّه	۱۶۳	۹۵ - صعده
	حرف «ف»	۱۶۶	۹۶ - الضفرا
۱۹۸	۱۲۰ - فاس	۱۶۷	۹۷ - صیفین
۱۹۹	۱۲۱ - فارس	۱۷۲	۹۸ - صنعای یمن
۲۰۰	۱۲۲ - فَخّ		حرف «ط»
۲۰۴	۱۲۳ - فرع المسود	۱۷۳	۹۹ - طائف
۲۰۵	۱۲۴ - فیسد	۱۷۴	۱۰۰ - طیس
	حرف «ق»	۱۷۵	۱۰۱ - طبرستان
۲۰۶	۱۲۵ - قادسیه	۱۷۹	۱۰۲ - طبریّه
۲۰۷	۱۲۶ - قُدس	۱۸۰	۱۰۳ - طرطوس
۲۰۸	۱۲۷ - قُندید	۱۸۰	۱۰۴ - طواحین
۲۰۸	۱۲۸ - قزوزین	۱۸۱	۱۰۵ - طوخ

۳۲۷	۱۵۲ - منبج	۲۱۰	۱۲۹ - قسطنطنیه (قسطنطنیه)
۳۲۸	۱۵۳ - المنصوره	۲۱۲	۱۳۰ - قصر بنی هبیره
۳۲۹	۱۵۴ - مؤنه	۲۱۳	۱۳۱ - قُم
۳۳۳	۱۵۵ - موصل		حرف «ک»
۳۳۵	۱۵۶ - مهراس	۲۲۰	۱۳۲ - کابل
۳۳۸	۱۵۷ - میافارقین	۲۲۱	۱۳۳ - کاشان
۳۳۹	۱۵۸ - میسان	۲۲۲	۱۳۴ - کربلا
	حرف «ن»	۲۴۰	۱۳۵ - کرمان
۳۴۰	۱۵۹ - نهاوند		۱۳۶ - کوراء
۳۴۱	۱۶۰ - نوبه	۲۴۱	۱۳۷ - کوفه
۳۴۲	۱۶۱ - نهروان		حرف «ل»
	۱۶۲ - نیشابور	۲۴۲	۱۳۸ - لنجا
	حرف «و»		حرف «م»
۳۴۷	۱۶۳ - واسط	۲۶۰	۱۳۹ - ماه سیدان
۳۴۹	۱۶۴ - ورامین	۲۶۰	۱۴۰ - مخلاف
۳۴۹	۱۶۵ - ولیلی	۲۶۱	۱۴۱ - مداین
	حرف «ه»	۲۶۳	۱۴۲ - مدینه منوره
۳۵۱	۱۶۶ - هاشمیّه	۲۹۵	۱۴۳ - مذار
۳۵۶	۱۶۷ - هرات	۲۹۶	۱۴۴ - مرج الصفر
۳۵۹	۱۶۸ - همذان	۲۹۸	۱۴۵ - مرو شاهجان
۳۶۰	۱۶۹ - هوسم	۳۰۱	۱۴۶ - مسکن
	حرف «ی»	۳۰۲	۱۴۷ - مسیب
۳۶۱	۱۷۰ - یرموک	۳۰۳	۱۴۸ - مصر
۳۶۱	۱۷۱ - یرمامه	۳۱۴	۱۴۹ - مغرب
۳۶۴	۱۷۲ - یمن	۳۱۵	۱۵۰ - مقابر قریش
۳۶۵	۱۷۳ - ینبع	۳۲۳	۱۵۱ - مکه مکرمه

مقدمه مترجم

یکی از سؤال‌هایی که برای هر انسان کنجکاو و بویژه برای اندیشمندان و دانشجویان همواره مطرح است آن است که چرا با آن همه سفارشات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در مورد خلافت و جانشینی علی علیه السلام پس از رحلت آن حضرت، خلافت از مسیر اصلی خود منحرف شد و بعدها به شهادت ائمه اطهار علیهم السلام و آوارگی و سلب و هرج و مرج و قتل فرزندان و شیعیان‌شان انجامید. ما به خواست خدا در این مقدمه کوتاه بدانکه تحلیل مختصر به پاسخ این سؤال خواهیم رسید.

شیعه در لغت به معنای یاران و پیروان است و در عرف فقیهان و متکلمان گذشته و حال بر پیروان علی (ع) و پسران آن حضرت اطلاق می‌شود. به اعتقاد همه فرقه‌های شیعه، امامت از مصالح عامه‌ای نیست که به نظر امت واگذار شود و امام با تعیین امت به این منصب نمی‌رسد؛ به عبارت دیگر امامت انتخابی نیست، بلکه این منصب رکن و پایه اسلام و دین است و غفلت از آن بر پیامبر (ص) روا نیست و تعیین امامی معصوم که از گناهان کبیره و صغیره مبرا باشد بر پیامبر واجب است پیامبر (ص) علی (ع) را بدین سمت تعیین فرمود و در این باره نصوصی وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود: ۱- خطبه پیامبر (ص) در روز غدیر خم ۲- سخن پیامبر (ص) که فرمود: «اقضیکم علی، علی در قضاوت بر همه شما برتری دارد» و امامت هم جز قضا و حکم به احکام خدا چیز دیگری نیست.

۳- اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم^۱، که منظور از اولوالامر، داوری

وقضاوت امور مردم است و لذا در سقیفه شعیان علی (ع) را امام می دانستند.

۴ - پیامبر (ص) فرمود: « کیست که به روح خود با من بیعت کند و پس از من وصی و ولی امر باشد؟ » و جز علی (ع) کسی با حضرت چنین بیعتی نکرد.

۵ - پیامبر (ص) در موسم حج علی (ع) را برای قرائت سوره براءت فرستاد و نصوص بسیار دیگر^۱.

با وجود این پس از رحلت پیامبر (ص) مسیر خلافت را تغییر می دهند و علی (ع) برای حفظ مصالح اسلام و زحمات ۲۵ ساله پیامبر (ص) در خانه می نشیند و این گوشه گیری تا شورش امت علیه عثمان و قتل او ادامه می یابد. آنگاه با اصرار امت زمام امور خلافت را به دست می گیرد؛ اما برای کسانی که سالها در رفاه خلافت عثمانی زندگی کرده اند زندگی در حکومت عدل علی دشوار می نماید و قاسطین و مارقین و ناکشین پیچیدگی مخالفت برمی افرازند و زمینه ای به وجود می آید که به شهادت آن حضرت و سپس شهادت امام حسن (ع) می انجامد. پس از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری یزید روی کار می آید و کربلا اعلام به خطر می افتد و قیام امام حسین و جریان عاشورا پیش می آید، که الگویی برای مبارزه با ظلم و ظالم می شود اما تکرار نشدن قیام عاشورا از سوی دیگر امامان و تفاوت روشهای ائمه (ع) رمز دیگری دارد که عبارت است از: برنامه تنظیمی الهی، رعایت مقتضیات زمان و بی ثمر بودن قیام پس از فاجعه خونین عاشورا از این رو مثلاً امام سجاد (ع) به حفظ دستاوردهای عاشورا و زنده نگهداشتن آن نهضت و رسواساختن فاجعه آفرینان عاشورا و تربیت شاگردانی چون سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، جبیر بن مطعم، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل، زهری و سیاستمدارانی چون مختار و نظامیانی مانند ابراهیم بن مالک اشتر و عبدالله حرّ همت گماشت و به قول ابوالفراج اصفهانی در مقاتل الطالبیین و دکتر علی ساقی النشار در کتاب نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام مخالف قیام مختار و دیگر قیامها نبود و مختار که یک فرد مکتبی بود مردم را به الرضا من آل محمد یعنی به امام سجاد دعوت می کرد، و این که امام سجاد (ع) پس از موفقیت مختار چرا زمام حکومت را در دست نگرفت مطلب دیگری است که بحث آن در اینجا نمی گنجد.

امام چهارم (ع) حقایق اسلام و وظایف مسلمین را در مضامین ادعیه صحیفه سجاده و غیره گوشزد می فرمود. و این حقیقت در گریه های اعتراض آمیز و سیاسی حضرت در طول ۳۶ سال و مضامین صحیفه سجاده متبلور شد. به هر حال هیچ یک از امامان با حکومت های اموی و عباسی همراهی نداشتند، بلکه مخالفت هم می کردند؛ چون اگر مخالف نمی بودند خلفا به کار آنها کاری نداشتند؛ موضع گیری های ائمه در مقابل خلفا و افشاگری ها و روشنگری های شان، خلفای زمان را به وحشت می انداخت، از این رو در تاریخ، محصور و زندانی شدن و سرانجام شهادت آنها به دست همین خلفا و عمالشان مطرح شده است و این خود دلیل حرکت های سیاسی مذهبی ائمه (ع) در مقابل خلفای اموی و عباسی است، و اگر شرایط امام حسین برای دیگر امامان فراهم می آمد وظیفه آنان نیز قیام بود از حدیث اصول کافی چنین برمی آید:

سدیر صیر فی گویند خدمت امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم: به خدا خانه نشستن برای شما روا نیست؛ فرمود: چرا؟ عرض کردم: دوستان، یاوران و شیعیان بسیار دارید. به خدا اگر امیرالمؤمنین (ع) به اندازه شما شیعه و یاور و دوست می داشت قبیله تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) در خلافتش طمع نمی کردند. فرمود: ای سدیر فکر می کنی چه اندازه باشند؟ گفتم: صد هزار فرمود: صد هزار؟ گفتم: بلکه دویست هزار. فرمود: دویست هزار؟ عرض کردم: بلکه نصف دنیا. حضرت در برابر سخن من سکوت کرد. سپس فرمود: برایت آسان است که همراه ما تائبی بیایی؟ عرض کردم: آری. آنگاه دستور دارد دراز گوش و استری زین کنند من جلوتر برالاغ سوار شدم. حضرت فرمود: ای سدیر می خواهی استر را به من بدهی؟ عرض کردم: استر زیباتر و شایسته تر است. فرمود: الاغ برای من رهوارتر است. پس از الاغ پیاده شدم و حضرت سوار الاغ شد و من سوار استر و راه افتادیم تا آن که وقت نماز شد و فرمود: پیاده شویم و نماز بخوانیم. سپس فرمود: این زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست. پس رفتیم تا به زمینی سرخ رسیدیم. حضرت به نوجوانی که بزغاله می چرانید نگریست و فرمود: ای سدیر به خدا اگر شیعیانم به عدد این بزغاله ها می بودند در خانه نمی نشستم، آنگاه پیاده شده نماز گزاردیم. چون از نماز فارغ شدیم به بزغاله ها

نگریستم و شمردیم تعدادشان هفده رأس بود^۳. و روایاتی نظیر این روایت که مؤید مطلب است.

به هر حال پس از فاجعه عاشورا ائمه (ع) به کار فرهنگی و بیان احکام و مسائل اخلاقی و اجتماعی پرداختند و این فعالیتها در عصر امام باقر و امام صادق به اوج خود رسید به طوری که امام صادق چهار هزار شاگرد در رشته های مختلف علوم زمان تربیت کرد. در عین حال قیامهایی از سوی مخالفان علیه حکومتهای وقت صورت می گرفت که الهام گرفته از قیام عاشورا بود؛ مانند قیام توأبین (فقها و پارسایان) به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی که سرانجام به صورت یک تراژدی خاتمه یافت. قیامهای اولیه بیشتر در کوفه بود، چون کوفه یک شهر استراتژیکی محسوب می شد. در این ایام کوفه از دوسویه سرزمینهایی اشراف داشت که از مرزهای آن به طرف هند امتداد داشتند.

۱ - کوفه، مداین، خراسان، سند، ماوراءالنهر که در حال حاضر عبارتند از: بغداد، تهران، خراسان، استانهای افغانستان و آذربایجان.

۲ - کوفه، واسط، بصره، هجر، عمان، سریندب، هند که در حال حاضر عبارتند از: کوفه، کوت و دیوانیه، بصره خلیج، عمان، سریلانکا، استانهای از هند. تمامی این نقاط تحت اشراف کوفه بود و انتقال پایتخت از مدینه به کوفه در زمان علی (ع) به همین دلیل صورت گرفت. به هر حال توأبین پس از شهادت امام حسین (ع) در سال ۶۱ هجری به جمع آوری عده و عده پرداختند و در نهان مردم را علیه امویان دعوت به قیام می کردند تا آن که در سال ۶۴ هجری یزید بمرد و یاران سلیمان بن سرد و دیگر توأبین بر سر تربت پاک امام حسین (ع) آمده پس از گریه و ناله و طلب بخشایش (از شرکت نکردن در نبرد عاشورا) به شهر انبار رفتند و در جنگهایی که روی داد سلیمان کشته شد و پس از او دیگر علمدارها از پای درآمدند و باقی مانده آنها عقب نشینی کرده به کوفه آمدند. پس از این واقعه قیام مختار شروع شد^۴.

قیامها پس از دیگری به وقوع می پیوست، قیام زبیریان (عبدالله و مصعب)،

۳ - اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۲، باب قلّة عددالمؤمنین.

۴ - ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۴۲-۴۳.

شورش مردم بصره بر حجاج (دشمن سرسخت آل و شیعیان علی)، قیام زید بن علی و شهادتش - قیام و شهادت یحیی بن زید در شهر جوزجان - گوزگان) که میان مرو و سرخس بوده، جنبش نظامیان و سیاستمداران که حکومت را حق آل پیامبر (ص) می دانستند، جنبش اسماعیلیه، قیام ابومسلم خراسانی و پایین آوردن بدن شفه شده یحیی از بالای دروازه جوزجان و دفن کردن آن. ابومسلم در این جا سخنرانی آتشینی ایراد می کند و به لشکریانش پیام می دهد که در هر شهر و دیار اعلام کنند که در خانه هریک از دوستان آل پیامبر که نوزاد پسری متولد شود به کوری چشم امویان او را یحیی بنامند. پس از رسیدن این پیام همه نوزادان پسر را یحیی نامیدند. آنگاه به یارانش گفت در عزای دو قرن سکوت یحیی جامه سیاه بپوشند؛ لذا پیروان او در تاریخ به سیاه جامگان معروف شدند.^۵

پس از پیروزی ابومسلم بر مروان حمار، آخرین خلیفه اموی، عباسیان روی کار آمدند و به امامان شیعه و فرزندان و شیعیانشان سخت گرفتند و قیامهایی علیه آنها شروع شد. قیام عبدالله بن علی، قیام نفس زکیه، محمدالمهدی، حسین بن علی بن حسن (شهید فخر)، یحیی بن عبدالله در دینلم و دهها قیام دیگر از آل پیامبر و طرفدارانشان تا روی کار آمدن مأمون و ولایتعهدی طاهری حضرت رضا (ع) که مأمون در این کار نیز اهداف سیاسی را دنبال می کرد. پس از رسمیت یافتن ولایتعهدی امام رضا (ع) فرزندان ائمه و شیعیانشان که در طول حکومت امویان و در حکومت عباسیان تا خلافت مأمون دست از مبارزه نکشیده بودند و همواره تحت تعقیب بودند و در زندانها به صورت دسته جمعی توسط منصورها - هارونها، متوکلها قتل عام می شدند، کمی احساس امنیت کردند و برای تشرّف به محضر امام رضا (ع) مدینه و نواحی آن را ترک می کردند و عازم مرو و خراسان می شدند درحقیقت شهرهای ایران برای آنها امن تر بود، چون از برخورد با عمال بنی عباس در مکه و مدینه و بغداد و شهرهای دیگر در امان بودند و از طرفی در ایران تکیه گاهی چون امام رضا (ع) داشتند که به پندار آنها ولیعهد صاحب قدرت بود و پس از مرگ مأمون به خلافت که حق مسلم او بود می رسید. از این رو سعی داشتند به شهرهای ایران برسند و یکی از عللی که

۵ - دکتر حسین زرین کوب، دو قرن سکوت، شرح قیام ابومسلم خراسانی.

آرامگاههای اولاد پیامبر(ص) در ایران بویژه در منطقه طبرستان و مازندران بیشتر از دیگر نقاط جهان حتی بیشتر از زادگاهشان حجاز و عراق است، همین است. این عزیزان خدا که در اوطان خود احساس آزادی و امنیت نمی‌کردند، پس از عبور از کوههای دیلمان و رسیدن به ری و مازندران و دیگر شهرهای ایران احساس آرامش می‌کردند اما گروهی از آنها که آرزوی زیارت امام رضا(ع) را داشتند به آرزوی خود نرسیدند، چرا که آن حضرت به دست مأمون به شهادت رسید و مأمون دستور قتل دیگر سادات و اولاد پیامبر را در سراسر ایران و دیگر نقاط به عمل خون‌آشامش صادر کرد. لذا اکثر آنان به شهادت رسیدند و عده‌ای هم که مخفی شدند به اجل خود درگذشتند و بعضی چنان گمنام زیستند که تا دم مرگ نسب خود را به نزدیکترین دوستان حتی همسرشان نمی‌گفتند؛ مانند قاسم بن موسی بن جعفر که قبرش در جله است. به هر حال کتابی که در اختیار شما خواننده محترم است شرح آوارگیها و بی‌سرو سامانهای فرزندان و شیعیان ظلم ستیز و پیکارگر ائمه اطهار(ع) است که دانشمند محترم آیه‌... شیخ عبدالرزاق کمونۀ حسینی از علمای نجف تألیف کرده و امتیازی که بر کتابهای مشابه خود دارد آن است که مؤلف جریانات را بسیار فشرده نقل و به اهم مطالب اکتفا کرده و نیز آرامگاههای فرزندان و صحابه پیامبر را با ذکر شهرها و روستاها به ترتیب حروف الفبا آورده است اگر چه در دو سه مورد این ترتیب بدقت رعایت نشده است؛ و باید عرض کنم که کتاب در نوع خود نمونه است.

عبدالعلی صاحبی شاهرودی

به نام خداوند بخشنده و بخشاینده

ستایش و بزرگوارانند خداوندی است که از میان آفریدگانش پیامبران را برجھانیان برگزید و آنان را بهترین مخلوق خود قرار داد، درحالی که نویدبخش و بیم دهنده اند؛ و از میان آنان خاتم پیامبران محمد(ص) و خاندان پاکش را برگزید. درود و سلام باد بر رسول رحمت، حضرت محمد(ص)، و خاندان برگزیده اش.

اما بعد! گروهی از برادران مؤمنم از من خواستند رساله ای جامع بنویسم که درباره محلّ شهادت خاندان پیامبر(ص) و بزرگان صحابه و تابعین و تعیین جایگاه دفن آنان بحث کند. درخواست آنان را اجابت و به تألیف کتاب آغاز کردم. گرچه در این زمینه مدارک اندک بود اما به اندازه توانم کوشیدم از کتبی که مطالب مورد نیاز در آنها گمان می رفت به جمع و تدوین آن پرداختم. سپس خدای را که در تعیین آرامگاههای آن عزیزان و استحباب زیارتشان کتابی جامع فراهم شد.

زیارت و مشروعیت آن: زیارت در لغت آهنگ کردن و از نظر شرعی حاضر شدن در محضر پیامبر، امام، عالم یا مؤمنی است. بنابراین زیارت پیامبر و امام معصوم یا شهیدان در زمان زنده بودن یا پس از رحلت آنان تفاوتی ندارد، زیرا آنها در حقیقت همان گونه که در آیه کریمه قرآن آمده است: «زنده اند و در پیشگاه پروردگارشان روزی می خورند»^۱.

اما راجع به جایز بودن زیارت از سوی معصومین(ع) دستور(زیارت) رسیده است، برای آن که میان زنده و مرده، دوستی و پیوند برقرار شود. و درباره مطلب یادشده از آن بزرگواران دستور رسیده و در این کتاب جای ذکر آن نیست.

علمای بزرگ شیعه در کتب خود راجع به قصد زیارت اولاد امامان و خاندان پیامبر و مسافرت کردن به طرف آنان، بویژه به قصد زیارت امامان معصوم (ع) روایات زیادی نقل کرده‌اند.

در مورد استحباب زیارت آرامگاه فرزندان و ذرّیه ائمه (ع) روایات روشنی وارد شده است که به نقل آنها می پردازیم. در کتاب ثواب الاعمال نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: «هر که مرا یا یکی از اولاد مرا زیارت کند، در روز قیامت او را زیارت می کنم و از وحشت‌های آن روز نجاتش می دهم»^۲. ظاهر این حدیث شامل تمام ذرّیه پیامبر می شود. در کتاب جامع الاخبار آمده است که پیامبر (ص) فرمود: «هر کس یکی از اولادم را در زنده بودن و پس از مردن زیارت کند، چنان است که مرا زیارت کرده و البته آمرزیده است»^۳. مقصود از اولاد در این حدیث همه اولاد پیامبر است و نیز زیارت آنان زیارت پیامبر (ص) می باشد و از این جهت بین زمان زنده بودن یا بعد از مردنشان فرقی نیست. از علی بن بابویه بدین صدوق (ره) روایت شده: «سهل بن احمد برای ما روایت کرد و گفت: محمد بن اشعث بر ما از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر از پدرش، از پدرانش روایت کرده و گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: عبادت اولاد هاشم واجب و زیارت آنان مستحب است.»^۴ این حدیث همه بنی هاشم را شامل می شود، و به افراد پسندیده آنان اشاره دارد طبری در بشاره المصطفی از پیامبر (ص) حدیثی ذکر کرده که در آخر آن گفته است: «هر کس بعد از مردن مرا زیارت کند گویی مرا در زنده بودنم زیارت کرده است و هر که فاطمه را زیارت کند گویی مرا زیارت کرده و هر که علی (ع) را زیارت کند گویی فاطمه را زیارت کرده، و هر که حسن و حسین را زیارت کند گویی علی را زیارت کرده است و هر که ذرّیه و اولاد حسن و حسین را زیارت کند گویی آن دورا زیارت کرده است.»^۵ این حدیث شامل تمام

۲- قال (ص): من زارنی او زار احداً من ذرّیتی، زرتّه یوم القیامة فانقذته من احوالها.

۳- قال (ص): من زار واحداً من اولادی فی الحیاة و بعد الممات فکأنما زارنی غفر له البتّه.

۴- قال (ص): عیادة بنی هاشم فریضة و زیارتهم شتّه.

۵- قال (ص): فی آخر حدیث: فمن زارنی بعد وفاتی فکأنما زارنی فی حیاتی و من زار فاطمه فکأنما زارنی و من زار علی بن ابی طالب فکأنما زار فاطمه و من زار الحسن والحسین فکأنما زار علیاً و من زار ذرّیتهم فکأنما زارهما.

ذریه می شود، چون اولاد حسن (ع) با اولاد حسین (ع) در حدیث داخل هستند و تنها اختصاص به امامان معصوم ندارد، زیرا ذریه امام حسن (ع) را که در میان آنان امام معصومی نیست شامل می شود. از ائمه هدی (ع) درباره زیارت بعضی از اولاد امام حسن (ع) بویژه سید بزرگوار، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن امام حسن بن علی بن ابی طالب (ع)، نقلی وارد شده است که شیخ حرّعاملی در وسایل، کتاب حجّ باب المزار نقل کرده، گوید: «باب استحباب زیارت قبر عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی در ری محمد بن علی بن حسین در ثواب الاعمال از علی بن احمد از حمزه بن قاسم علوی از محمد بن یحیی، از کسی که اهل ری بوده و بر ابوالحسن علی بن محمد هادی (ع) وارد شده نقل کرده و گوید: بر ابوالحسن عسکری (ع) وارد شدم. به من فرمود کجا بودی؟ گفتم امام حسین (ع) را زیارت کردم، فرمود: اگر قبر عبدالعظیم را که در شهر خودتان بود زیارت می کردی چنان بود که حسین بن علی (ع) را زیارت کرده باشی»^۶ آنگاه در وسایل، در باب استحباب زیارت قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) در قم یاد کرده است. محمد بن علی بن حسین در ثواب الاعمال و عیون الاخبار از پدرش و محمد بن موسی بن متوکل از علی بن ابراهیم از پدرش از سعد بن سعید روایت کرده گوید: «از ابوالحسن امام رضا (ع) در مورد زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) در شهر قم پرسیدم، فرمود: هر که او را زیارت کند بهشت از آن اوست»^۷

از جعفر بن قولویه در المزار از علی بن الحسن بن موسی بن بابویه از علی بن ابراهیم نظیر روایت بالا روایت شده است و از پدر و برادرش علی و استادانش از احمد بن ادريس و دیگران، از عمرکی، از مردی از امام محمد تقی بن علی بن موسی الرضا (ع) روایت شده که فرمود: «هر که قبر عمه ام را در قم زیارت کند بهشت از آن اوست»^۸

۶ - قال رجل من اهل البصرة: دخلت علی ابی الحسن العسکری (ع) فقال لی: این کشت فقلت زرت الحسین (ع)، فقال: اما انک لوزرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنتم کمن زار الحسین بن علی (ع).

۷ - قال ابوالحسن الرضا (ع): من زار فاطمة بنت موسی بن جعفر بقم فله الجنة.

۸ - عن محمد بن علی بن موسی الرضا، قال: من زار قبر عمّتی بقم فله الجنة.

شنیدیم از ابوالحسن الرضا(ع) روایت شده که فرمود: «هر که نمی تواند مرا زیارت کند، برادرم قاسم را زیارت کند» من سند آن روایت را به دست نیاوردم و در کتابی هم نقل آن را ندیدم، ولی سید محسن عاملی^۱ از نشوة السلافة که از شیخ محمد علی بن بشاره بن عبدالرحمن لوحی خیفانی نجفی است، نقل کرده که گفت: «سیدعلی بن یحیی بن حدید حسنی(ره) نقل کرده، که از جمله اشعارش حدیثی است که از حضرت رضا(ع) درباره او و برادرش قاسم(ره) رسیده است.

ای آقای که افراد مورد اعتماد درباره ات گفتار صحیحی را به سندهای درست روایت کرده اند. درباره برادر آبوینی او بحق آمده است که من بهشت عدن را برای کسی که مرا زیارت کند بدون غزویر و دروغ ضمانت می کنم و هرگاه کسی نتواند قبر مرا زیارت کند و به آن برسد، در صورت امکان قبر برادرم قاسم را زیارت کند و او را نیکو بستانی.»

سیدعلی بن طاووس در کتاب خود مصباح الزائرین از قاسم (فرزند موسی بن جعفر) یاد آورده و بر مستحب بودن زیارت او تصریح کرده و او را با حضرت ابوالفضل العباس پسر امیر مؤمنان(ع) برابر قرار داده و زیارت مخصوصی را به او اختصاص داده است. علامه مجلسی، در مزاربحار گوید: «بدان که زیارت و وارد شدن برمشاهدی که به اولاد ائمه هدی و خاندان پاک پیامبر(ص) و خویشاوندانشان(ع) منسوب است مستحب می باشد، زیرا بزرگداشت و احترام آنان تعظیم و احترام امامان(ع) است و از زمان صحابه و تابعین بر زیارت قبور مؤمنان و مشاهده عترت پیامبر و دعا و نماز خواندن در آن جا و توسل و تبرک جستن به آنها سیره قطعی جاری شده است، چون مشاهد یاد شده قبر پیامبری مرسل یا امامی پاک یا ولی

۹- ایهان الشیعه، ج ۴۲، ص ۲۰۴.

قول صدق ثقاتنا ترویه	۱۰- ایها السلید الذی جاء فیہ
عن اخیه لاته وابیه	بصحیح الاسناد فجاء حقاً
لذنی زارنی بسلامتویه	اننی قد ضمانت جنات عدن
حیث لم یستطع وصولاً الیه	واذالم یطلق زیارة قبری
القاسم ولیحسن الثناء علیه	فلیزر ان اطاق قبر اخی

صالحی را در بردارد.» سید محسن عاملی در کتاب مفتاح الجنات، جلد دوم، برای اولاد ائمه (ع) زیارت مخصوصی ذکر کرده که هریک از آنان به آن، زیارت می شوند، و در صفحه ۱۵۱ از زیارت قاسم پسر حضرت کاظم (ع) در اطراف جلّه، و زیارت سید محمد پسر امام هادی (ع) در شهری در صفحه ۱۸۹ و در صفحه ۲۰۶ آن کتاب، از زیارت حضرت فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) در شهر قم یاد کرده است. همچنین در صفحه ۲۵۹ زیارت جعفر طیار^{۱۱} پسر ابوطالب را در مویه و زیارت حمزه^{۱۲} پسر عبدالمطلب عموی پیامبر (ص) و زیارت علی پسر امام جعفر صادق (ع) را ذکر کرده و برای هریک از آن بزرگواران جداگانه زیارت مخصوصی نقل کرده است.

از این روایات ثابت می شود که زیارت اولاد پیامبر (ص) مستحب است و شامل کلیه اولاد آن حضرت می شود. خدای متعال فرموده: «و هر که بزرگ شمارد حرمت‌های خدایا، آن در نزد پروردگارش برای او بهتر است.»^{۱۳} و از حرمت‌های خدای متعال، زیارت آرامگاه فرزندان صاحب رسالت (محمد ص) است زیرا زیارت احترام به پیامبر خداست.

اگر انسان به ترس و نگرانی‌هایی بیندیشد که به اولاد پاک پیامبر (ص) از طاغیان و متجاوزان زمانشان در برابر دعوت آنان به اسلام، رسیده در می یابد که کار آن عزیزان به کشته شدن و روانه شدن از وطن‌هایشان انجامیده است و خودشان را به خاطر ترس از طاغیان از دوستانشان مخفی می داشتند و تبار خود را از آنها کتمان

۱۱ - جعفر بن ابی طالب برادر امیرالمؤمنین علی (ع) است، وی در روزی که پیامبر (ص) بنا به فرمان الهی «و اندر عشیرتک الاقریبین» نزدیکترین عشیره خود را انداز کن، بستگان نزدیک خود را به توحید و اسلام دعوت کن، مسلمان شد و جزء مهاجران به حبشه رفت و همه فرزندانش در آنجا متولد شدند، وی به سال هفتم هجرت مصادف با فتح خیبر از حبشه بازگشت و در جنگ مونه به شهادت رسید و پیامبر (ص) در نای او فرمود: خدا دو بال زبرجد در بدن جعفر رویانید که با آنها در بهشت هرجا بخواهد پرواز می کند. تاریخ یعقوبی، ج ۲، چاپ بیروت، ۱۳۷۹ هـ، صفحات ۲۷ و ۳۰، ۶۵-م.

۱۲ - حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر (ص) در اوایل بعثت مسلمان شد و در جنگ اُحُد به دست وحشی غلام جبیرین مطعم به قتل رسید و هند دخت عتبه بن ابیبه همسر ابوسفیان او را مثله کرد. او را اسدالله و اسد رسوله، می گفتند. نقل از ص ۴۷، جنگ احدم.

می‌کردند. به این فرزندان پیامبر از سوی متجاوزان و طاغوت‌های زمانشان انواع رنجها و بلاها رسیده و آنان را تا دورترین شهرها تعقیب می‌کردند. بعضی را ناگهانی و بعضی را با نیرنگ می‌کشتند و بعضی را زنده در داخل ساختمان می‌گذاشتند. در شرق و غرب زمین آرامگاههایی از آنان یافت می‌شود که مردم با تقدیم هدیه‌های ارزنده به آنها تبرک می‌جویند. پیامبر(ص) به نگهداری و کمک به خاندانش و دفاع و پیروی از آنها سفارش فرموده است، و اگر درباره آنان به عکس سفارش می‌کرد بیش از این نسبت به اولاد پیامبر(ص) نمی‌توانستند ستم کنند^{۱۴}.

بنابراین انسان مؤمن همان‌طور که در زیارت مشاهد امامان(ع) سهل انگاری نمی‌کند، بر اولاد است که در زیارت آرامگاه اولاد بزرگوار و خاندان پاک (پیامبر) و همچنین زیارت شهیدان صالح و اولیای پسندیده و علمای پرهیزکار مسامحه نکند. بر کسی که قصد زیارت آن مشاهد را دارد سزاوار است که لباسهای خود را تمیز و پاک کند و برای زیارت غسل و وضو داشته باشد، زیرا اینان دارای کمالات نفسانی و سعادت‌ی هستند که از منبع فیض خدای متعال به دست آورده‌اند.

۱۴ - حسن ناصر اطروش پسر علی بن حسن پسر علی بن عبدالمطلب امام سجاد(ع) صاحب دیلم در ثرائ

مصائب خاندان پیامبر(ص) سروده است:

وَبِی لَاحِقَالِ بَنِي الْمُصْطَفَى	قَمَّ لَه شِقِّ وَتَرْنِيحُ
عَادَاهُمُ الْخَلْقُ فَنُوَسِّكُهُم	بِأَلْهَمِ مَغْسُوقُ وَمَصْبُوحُ
فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْهُمْ طَائِفٌ	لَه ذَمُّ فِي النَّاسِ مَسْبُوحُ
وَمَيِّتٌ فِي الْحَبَسِ ذَوْحِيَّةٌ	وَمَوْسِقٌ فِي الْقَيْدِ مَذْبُوحُ
وَهَالِكٌ يَنْدِبُ فِي أَهْلِهِ	أَفْلَتَ مِنْهُ وَهُوَ مَجْرُوحُ
لَمْ يَنْقَمُوا مِنْهُ سِوَى أَنَّهُمْ	لِسَادَةِ الطَّسْهَرِ الْمَسْرَاجِيحُ
دَعَا السِّيَّئَةَ فَجَرَّاهُمْ	فِي اللَّيْلِ تَقْدِيْسُ وَتَسْبِيحُ

از حالات فرزندان مصطفی(ص) چنان در اندوهم که از شدت غم در خشمم و به دور خود می‌پیچم مردم با آنان دشمنی ورزیدند و معتقدان آنها صبح و شام در اندوه به سر می‌بزدند، در هر سرزمینی فرد پاکتی از اولاد مصطفی است که خوشش در راه مردم ریخته شده است بعضی در زندان قرین حسرت بودند و بعضی در بند گرفتار و سر جدا بودند، نابود شونده‌ای که در خاندانش بر او ندیده می‌شود و در حالی که بدنش مجروح است مشرف به مرگ می‌شود و گویا شربت مرگ را جرعه جرعه می‌نوشد، دشمنان از او انتقام نگرفتند مگر برای این که از سادات پاک و برتر بود، اولاد مصطفی مردم را به خدا فرا خواندند و در دل شب نجوای آنان تسبیح و تقدیس پروردگار بود.

بنابراین، شخص زائر با زیارت کردن، خوشبختی کامل، خیر و سعادت و دفع بدی را از نفس زیارت شده (امام یا اولاد امام، شهید یا عالم یا تقوا) برای خود می‌طلبد، از زیارت این دوستان (خدا) بهره می‌برد و از آنها خیرات و دفع گرفتاریها را درخواست می‌کند. ابن شهر آشوب قمی^{۱۵} پس از آن که پیامبر خدا (ص) را توصیف می‌کند، می‌گوید: «مردم اولاد پیامبر را، اهل بیت، آل محمد، عتره النبی، اولاد الرسول، آل طه، آل یس می‌نامند و عنوان سید و شریف به آنان می‌دهند. چه بسا آرزو می‌کردند که از اولاد پیامبر باشند (تا آنجا که برای جلوگیری از سوء استفاده) حفظ آن، علم نسبه و شجره نامه‌ها را وضع کردند، و موی سر کسانی که به دروغ ادعای سیادت می‌کردند، به احترام اولاد پیامبر، می‌بریدند و جز نقیبانشان با آن که ناتوان و فقیر بودند کسی بر آنها حکم نمی‌کرد. دشمنان، بزرگانشان را رها می‌ساختند و به کوچک‌هایشان تیرک می‌جستند؛ زندگانشان را می‌کشتند و زیارت مردگان آنها را بزرگ می‌داشتند؛ خانه‌هایشان را ویران و قبر آنان را زیارت می‌کردند گویا آنها (دشمنان آل پیغمبر) در همه امور طیوی با آنها دشمنی می‌ورزیدند و برای آخرت از آنان توشه طلب می‌کردند»

صفدی در شرح جمهوریته گوید: «ابوبکر خوارزمی در پاسخ نامه طولانی گروه شیعیان نیشابور، هنگامی که فرماندار نیشابور، محمد بن ابراهیم بن حمله، آهنگ آنها را کرد، نامه‌ای مبالغه آمیز نوشت و در آن خاطر نشان ساخت که امیر مؤمنین و یعسوب دین فرمود: رسیدن بلا و گرفتاری به شیعیان ما سریعتر از رسیدن آب به آخر کشتزارهاست. این گفتار پایه بردردها و گرفتاریها استوار است و شیعیان بر طالع جنگها و فتنه‌ها زاده شده‌اند، بنابراین هدیه آنان ناکامی و در درون دل‌هایشان غصه‌هاست؛ روزگار آنها را به زحمت می‌اندازد و دنیا از آنان روی گردان است. ما اگر در واجبات و مستحبات پیرو امامانمان می‌بودیم و در هر کار خوب و بد از دستورات آنان پیروی می‌کردیم هرگز امام حسن مجتبی (ع) در نهان مسموم نمی‌شد، برادرش امام حسین (ع) آشکارا به شهادت نمی‌رسید، زید بن علی بن الحسین (ع) در کناسه به دار آویخته نمی‌شد و در میدان جنگ سربحیی بن زید قطع نمی‌شد، محمد بن ابراهیم

به دست عیسیٰ بن موسیٰ عباسی به قتل نمی رسید، موسی بن جعفر (ع) در زندان هارون الرشید جان نمی داد، علی بن موسی (ع) به دست مأمون مسموم نمی گشت. ادریس به فتح نمی گریخت تا تنها و غریب به اندلس برود، عیسی بن زید در حال فرار نمی مرد، و یحیی بن عبدالله پس از امان یافتن و سوگندها و پیمان نامه و ضمانت به قتل نمی رسید. این همه که یادشد غیر از کاری است که یعقوب لیث نسبت به علویان طبرستان انجام داد، غیر از کشته شدن زید و حسن به دست آل سلمان و غیر از رفتاری است که ابوالساج نسبت به علویان مدینه روا داشت که آنان را بر مرکبهای بدون پوشش وزین از حجاز به سامرا برد و این وقایع پیش از جریان قتیبه بن مسلم باهلی با ابن عمر بن علی بود، آنگاه که بابویه او را دستگیر کرد، در حالی که وی خود را پنهان ساخته بود و خودش را برای حفظ جان و دفع مرگش مخفی می داشت، و نه وفای خاصی که حسین بن اسماعیل مصعبی با یحیی بن عمر بن زیدی داشت، و کاری که مزاحم بن خان با همه علویان کوفه کرد؛ در عظمت و کیان اسلام همین بس که در هر شهری کشته ای یافت شود امویان و عباسیان در آن شریک و عدنانیان و قحطانیان در آن همدستانند. شاعر در این مورد گوید:

هیچ زنده ای از زندگان نیست که تو او را بشناسی چه یمانی
باشد و چه از بکر و مضر جز این که همه آنها در خون خاندان پیامبر
شریکند چنان که قبیله ایسار در خون قبیله جزر شریک بوده اند»^{۱۶}

این کتاب مختصر را به ترتیب حروف الفبا مرتب ساختم تا برای خواننده آن آسان باشد و شهرهایی که این آرامگاههای پاک در آن است به همین روش الفبایی قرار دادم و تنها بر ذکر تعیین آرامگاههایشان اکتفا کردم و در این کتاب مختصر، زندگانی و روش زندگی آنها را بیان نکردم و از بیم طولانی شدن از آن صرف نظر کردم، توفیق از خداست و از او یاری می طلبم.